اتحاد اسلامی افغانستان

[illegible] و حجاب [illegible]

در تشریع







اتحاد اسلامی افغانستان

منزلت وحجت بودن سنت در تشریع

منزل وحجت

مرتب : - پوهندوی سید عمر « منیب »

تاریخ طبع : - ۱۴۰۹/۱۰/۲۴ - هجری قمری .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

« وَمَنْ يُرِدِاللهُ بِهٖ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِى الدِّيْنِ »

(حدیث شریف)

مقدمه :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ، وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِهِ الْاَمِيْن سَيِّدِ نَامُحَمَّدٍ، وَعَلٰى آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَالْاَئِمَّةِ الْمُجْتَهِدِيْن ، وَعَلٰى مَنْ تَبِعَهُمْ بِاِحْسَانٍ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ...

أما بعد :

خوانندگان محترم چون ازیکطرف خداوندمتعال پیروی واطاعت سرورکائنات حضرت محمد مصطفی ﷺ رابرمافرض گردانیده‌است واز طرف دیگر خداوند پاک پیغمبر خود را ، مفسر ، مبین ومبلغ قرآن خود ، که‌مؤمن به‌مامسلمانان است گشتانده است ، وآنحضرت علیه‌السلام نظر باین‌مکلفیت فوق ، این کتاب معجز وموجز آسمانی راکه به‌تفاصیل و جزئیات نه پرداخته است : به اقوال ، افعال‌و

تقریرات مبارک خویش : أحکام ، معانی، قواعد و أصول عامۀ این کتاب مقدس الهی راطبق اراده ومرادخداوندی ، حسب ارشاد و ضرورت حیاتی وعملی مردم ،بواسطۀ تخصیص عام قرآن ، ویاتقیید مطلق آن ،ویابه تفصیل مجمل وتمییزمنسوخ و توضیح مشکل آن احکام ومعانی قرآن پاک را برای مابیان وقواعد کلیۀ آنرا تفسیرو مشکل آنرا حل وواضح ساخته است .

برادران گرامی ،بنابراهمیت این دو أمر فوق الذکر (فرضیت اطاعت رسول ،بیان وتفسیر قرآن ازطرف وی) که دال بر دلیل بودن وحجتیت سنت است ،لازم وضروری دانستم تادرمورد حجت بودن ، مکانت ومنزلت واقعی سنت مطهره درتشریع اسلامی ،جهت روشنی اذهان مردم واهتمام بشأن سنت وتمسک بآن، چیزی را در رشتۀ تحریر درآورم ،تاخداوند لایزال ازروی لطف و شفقت بی پایان خویش که برمسلمانان مخلص دارند ،بخوانندگان علیقدر این رسالۀ کوچک علم باعمل ،اخلاص و بصیرت کامل اعطاء نمایند ،تامقام ومرتبۀ شامخ سنت را درک نموده واز صدق دل واخلاص تام بآن عمل و پابندی نمایند ، تا به واسطۀ این اطاعت وپیروی سنت حضرت پیغمبر علیه السلام که درحقیقت وحی خفی است ، سعادت دارین را

نصیب شوند ، وکماحقه ،حق سنت نبوی را اداه وبجاکنند، و خداوند پاک این عمل قلیل بنده رادر،دربار خودقبول ومنظورنموده وبکثیر شمار و محضاًلله بگرداند - و من الله التوفیق .

تتبع ونگارش : پوهندوی سید عمر «منیب »

تاریخ طبع : ١٣٦٨/٣/٦ ﻫ ش -

مطابق : ١٤٠٩/١٠/٢٢ ﻫ ق -

مطابق : ١٩٨٩/٥/٢٧ میلادی

میلادی

بسم الله الرّحمن الرّحيم

منزلت وحجت بودن سنت درشریعت

در ابتداء این بحث اولاً سنت را مختصراً تعریف نموده و بعداً مکانت وحجت بودن آنرا در شریعت بررسی میداریم :

سنت در لغت بمعنی طریقه ، سیرت ، طبیعت وغیره آمده است برابر است که حمیده باشد یا قبیحه ، چنانچه این قول حضرت رسول ﷺ دال بر این مداعا است :

(مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ). (١)

---

(١) أخرجه مسلم فی صحیحه ٢/٧٠٥و٤/٢٠٥٩ - وانظر كتاب السنة قبل التدوين ص ١٤ لمحمد عجاج الخطيب .

ترجمه : ـ کسیکه گذاشت و یا بنهاد ورواج داد در جامعهٔ اسلام یکطریقه ، روش وخصلت نیک را (در میان مردم) پس مرا ورا است أجر آن (راه وروش نیک) وأجر (ثواب) کسیکه عمل کرد بآن (راه نیکوئیکه نهاده است) تابه روز قیامت ، و کسیکه گذاشت ویا بنهاد ورواج ساخت در میان مسلمانان یکطریقه ، روش و عادت بدرا ، پس بر وی است گناه آن (طریقهٔ بدی که مانده است) وگناه کسیکه عمل کرد بآن تابه روز قیامت .

چنانچه (قابیل) پسر آدم علیه السلام ، که (هابیل برادر) خود را کشت و این اولین قتلی بود که در دنیا واقع شد، پس هر کسی که تا روز قیامت قتل ناحق می کند ، قابیل در گناه آن قتل شریک است ، چرا که وی این طریقهٔ سیئه قتل را در دنیا اولین بار ترسیم ورایج نموده است .

و سنت أحیاناً مطلق ذکر میشود ، و اراده میکنند بآن یک أمر مشروع را در دین ، برابر است که ثبوت مشروعیت آن بقرآن و یاسنت شده باشد ، که در این حالت سنت در مقابل بدعت استعمال شده که کدام دلیل وأصل مشروعیت در اسلام

نداشته باشد .

وآما در غیر این ارادهٔ فوق الذکر : سنت در وقت اطلاقش همیشه بآن ، سنت آنحضرت ﷺ اراده میشود نه چیزی دیگری.

و سنت در نزدفقها ء عبارت از : - یک طریقهٔ پیروی شده است در دین ، که فرض و واجب نباشد ، برابر است که این طریقهٔ پیروی شده در دین از حضرت رسول ﷺ بوده باشد و یا از صحابهٔ کرام .

وأما سنت در اصطلاح أهل حدیث : - عبارت از آن آقوال ، أفعال ، تقریرات و صفاتیست که اضافت آنها حقیقتاً ویا حکما بسوی حضرت رسول علیه الصلاة و السلام شده‌باشد.

بعد از این بیان مختصر بأصل مطلب بر می گردیم که سنت یک اصلی از اصول دین و یا مصدری از مصادر تشریع بوده و در مرتبهٔ دوم بعد از قرآن کریم قرار دارد .

بناء میگوئیم که سنت هم در حقیقت وحی است که از جانب رب العلمین بر حضرت نبی علیه السلام نازل شده است ، چنانچه ابو البقاء در کلیات خود گفته است :

(إِنَّ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ يَتَّحِدَانِ فِي كَوْنِهِمَا وَحْيًا مُنَزَّلًا مِنْ عِنْدِاللهِ

بِدَلِيلِ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ . . . . الاية) (١) إِلَّا أَنَّهُمَا يَتَفَارَقَانِ مِنْ حَيْثُ أَنَّ الْقُرْآنَ هُوَ الْمُنَزَّلُ لِلْإِعْجَازِ وَالتَّحَدِّي بِهِ بِخِلَافِ السُّنَّةِ ، (٢)و... الخ)

ترجمه : ـ هر آئینه قرآن وسنت متحد هستند در اینکه هردوی شان وحی منزل اند از جانب خدا، بدلیل «این قول خداوند (ج) » : ـ وسخن نمیگوید (حضرت رسول علیه السلام) از خواهش نفس و هواء (خود) ، نیست گفتارش مگر وحییکه بأوفرستاده میشود ، که آموخته و تعلیم داده است اورا فرشته بسیار با قوت (جبرئیل أمین) ـ مگر هرأئینه این هردو از هم متفرق وجدا میشوند از حیث اینکه قرآن برای اعجاز وتحدی (مقابله وچلنج) بآن نازل شده است ، بخلاف سنت (که اعجاز وتحدی بآن مراد نیست) وهر آئینه ألفاظ قرآن کریم در لوح محفوظ نوشته و ثبت گردیده است که حضرت جبرئیل وحضرت

---

(١) سورة النجم ، آية رقم (٣ - ٥) .

(٢) كليات ابوالبقاء ٢٨٨ وانظر : علوم الحديث و مصطلحه للدكتور صبحي الصالح ٣٠٢ .

محمد علیهما الصلاة والسلام در ألفاظ آن حق تصرف را ندارند أما هرچه سنت است احتمال دارد که بحیث یک مفهوم ومعنی صرف بر حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شده باشد و بعداً آن معنی و مفهوم را بحضرت محمد ﷺ به عبارات خود توضیح نموده باشد - ویا در قلب رسول علیه السلام یک معنی ومفهوم

الهام شده باشد بعداً وی ﷺ بألفاظ وعبارات خویش آنرا بمردم بیان نموده باشد ، (این بود نظر وکلام أبو البقاء که فوقاً نگارش یافت) .

وبعضی علما گفته اند :- (إِنَّ السُّنَّةَ إِلْهَامٌ مِنَ اللهِ) یعنی هر آئینه سنت الهام است از - جانب خداوند . یعنی سنت تعبیر وبیان همان معنی ، مفهوم ویا امریست که خداوند در قلب حضرت جبرئیل ویا حضرت رسول علیهما السلام القاء نموده ویا برای شان تلقین کرده است .

وبعضی علماء محققین گفته اند که :- به تحقیق سنت وحی است که حضرت جبرئیل علیه السلام بآن بر حضرت رسول اکرم ﷺ فرو میآمد ، مثلیکه به قرآن بروی فرودمی

آمد وتعلیم مید اداوصلی الله علیه وسلم را مثلیکه تعلیم مید اد به او صلی‌الله علیه وسلم قر آن را . (۱)

و امام اوزاعی گفته است : (اَلْكِتَابُ أَحْوَجُ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ) . (۲)

یعنی قرآن کریم محتاج تراست (در تفسیروبیان خود) بسوی سنت ، نسبت به سنت که (محتاج باشد در تفسیرخود) بقرآن ، زیراکه معانی ، مفاهیم والفاظ سنت بمانند قرآن کلی ومعجز نبوده واضح وسهل الفهم است .

وامام بیهقی از امام شافعی رحمه الله علیه روایت میکند : - امام شافعی رحمة الله علیه گفت ، گفته شده : که هیچگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم سنت نگشتانده چیزیرا مگر بوحی خداوند عزوجل، پس قسمی از وحی آنست که تلاوت کرده میشود (بمانند قرآن که وحی جلی است) وقسمی از آن ، آنست

---

(۱) أنظر علوم الحديث ومصطلحه ص ۳۰۲ وأنظرقواعد التحديث للقاسمي ص ۳۲ .

(۲) أنظر : - جامع بيان العلم ۲ / ص ۱۹۱

که میباشد وحی بسوی رسول‌الله‌صلی الله علیه وسلم ؛ پس عمل کرده میشود بآن (که سنت شمرده‌شده ووحی خفی است). (۱)

وجما عتی از نوابغ علماء گفته اند :

هرآئینه سنت حجتی است در تشریع به پهلوی قرآن، واگر چه میباشد درمنزلت طبعاً بعد از قرآن کریم، بعلت اینکه‌نصوص وآیات قرآن قطعی الثبوت است واگرچه باشد در آن آنچه ظنی الدلالات است، در حالیکه کل آنچه در کتب سنت ازحضرت رسول علیه السلام تدوین شده است ثبوت آن جمله قطعی نیست که احادیث ویا اخبار آحاد (غیرمتواتر راآحاد میگویند) درهمین جمله شامل اند وچون جمیع سنت آنحضرت صلی الله علیه‌و سلم تفسیر وبیان برای قرآن است، پس وقتیکه حال سنت اینچنین باشد، پس میباشد در رتبه متأخر از قرآن، چراکه سنت برای‌بیان وتفسیر قرآن آمده است بمنزله ومثال (متن وشرح آنست) که‌اول متن موجود میباشد وباز شارح به بیان، شرح وتوضیح آن متن اقدام میکند. (۲)

---

(۱) أنظر: معرفة‌السنن والاثار للبیهقی ص ۷ .

(۲) انظر : ـ کتاب، دفاع عن الحدیث النبوی و تفنید شبهات خصومه، لجماعة من نوابغ العلماء . صفحه ۲۳ .

از بیانات مختصر فوق الذکر معلوم‌شد که قرآن‌کریم‌وحی جلی وقطعی الثبوت ومصدر اول تشریع بوده وسنت‌مطهرهٔ نبوی (ﷺ) وحی خفی وجمله ثبوت آن قطعی نبوده ومصدر دوم از مصادر تشریع اسلامی محسوب میشود ،که در حقیقت هردوی‌آن فروع وشاخه‌های أصل واحد اند (که وحی الهی است).

وحالا میخواهیم جهت مزید معلومات خوانند گان محترم موضوع رایک اندازه‌مفصل تر ، جهت اثبات این مدعا أولاً بدلائل از قرآن کریم وثانیاً بدلائل ازسنت ،اجماع وبعض‌أقوال أئمه کرام توضیح دهیم :

أول : ذکر بعض دلائل از قرآنکریم :

میگوئیم که خداوند متعال‌دوستی خودرا بمردم ، وآمرزش گناهان شانرا به اطاعت خود ، وپیروی شان از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مربوط و منوط ساخته ومیفرماید :

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِيم) (١) .

---

(١) سوره ال عمران آیة رقم ٣١ .

ترجمه : - بگو (أی پیغمبر (ص) بمردم) اگر هستیدشما که دوست دارید خدا را ، پس متابعت کنید مرا تا دوست بدارد شما را الله ، و بیامرزد گناهان شما را خداوند بخشاینده مهربان است .

و هکذا خداوند در سوره النساء وسوره النور اطاعت حضرت رسول علیه السلام را عیناً اطاعت خود دانسته و مخالفت از امر وی رامعصیت و موجب اصابت فتنه و عذاب الیم شمرده است . چنانچه فرموده است : (مَنْ يُطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ (۲)

ترجمه : کسیکه اطاعت کند رسول را ، به تحقیق که اطاعت کرد خداوند را . و چنانچه فرموده است :

(فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ) . (۳)

ترجمه : - پس باید بترسند آنانیکه مخالفت میکنند ، از حکم وی (حضرت رسول علیه السلام) اینکه برسد بایشان سختی وبلائی (در دنیا) و یا اینکه برسد بایشان عذاب دردناک (در آخرت) وخداوند پاک در جای دیگری اطاعت پیغمبر خود را

---

(۲) سوره النساء آیة رقم ۸ (۳) سوره النور آیت رقم ۶۳

پیوسته و یکجا به اطاعت خود ذکر نموده و اعراض کنند گان این اطاعت را کافر و ناسپاس دانسته و از دوستی ومحبت خود رانده اند ، چنانچه میفر ماید :

(قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَ الرَّسُوْلَ ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِيْن) . (٤)

ترجمه : بگو (ای محمد (ﷺ) بمردم)اطاعت کنیدخدارا و (اطاعت) کنید حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را ، پس اگر رو گردانیدند (و اعراض کردند از قبول اطاعت) پس بدرستیکه خداوند دوست نمیدارد کافران (وناسپاسانرا) . وهمچنان خداوند در جای دیگری ، بیعت کردن را بر دست رسول (ﷺ) خود بیعت کردن بهمراه خود خداوند میداند زیرا که حضرت رسول علیه السلام بواسطه این بیعت خویش با مردم ، أحکام یعنی أوامر و نواهی ذات اقدس آلهی را بر مردم تطبیق و تعمیل میکـــرد چنانچه میفرماید ،

---

(٤) سوره ال عمران آیت ۳۲ -- وانظر کتاب : دفاع عن الحدیث النبوی ص ٤۳ .

(إِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُوْنَكَ إِنَّمَايُبَايِعُوْنَ اللهَ،يَدُاللهِ فَوْقَ أَيْدِيْهِمْ) .(۱)

ترجمه : ـ به تحقیق آنانیکه بیعت میکنند باتو ، جزاین نیست که بیعت میکنند باالله ، دست خدا بالای دستهای ایشان است . و هکذا خداوند پاک در آیهٔ دیگری اطاعت رسول خود رابهمراه اطاعت خودیکجا ذکرنموده و مردم را از مخالفت وی بر حذر داشته است چنانچه فرموده است : (وَأَطِيْعُوا اللهَ وَأَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاحْذَرُوْا .... الایه (۲)

ترجمه : ـ و فرمان برداری کنید خدا را ، و فرمان برداری کنید پیغمبر را و بترسید (از جزای مخالفت که نهایت سنگین است) .

و همچنان خداوند کریم در جای دیگری فرمان برداران و اطاعت کنند گان او امر و نواهی خود ، و از رسولش را از جمله کسانی محسوب کرده اند که خداوند پاک برآنها انعام کرده و جای شان بهشت است . چنانچه میفرماید :

---

۱ سوره الفتح ، آیت رقم ۱۰ (۲) سوره المائده ، آیت رقم ۹۲ .

(وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُوْلَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَ الصِّدِّيْقِيْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِيْنَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيْقاً) (٣)

ترجمه : ـ و هرکه اطاعت کند (حکم) خدا و پیغمبررا پس آنجماعت با کسانی اند که انعام کرده برایشان از پیغمبران و صدیقان و شهداء ونیکو کاران و بهتر است رفاقت آنها (واما منافقان و اعراض کنند گان از این رفاقت و معیت این چهار طائفه که جای شان بهشت است محروم اند .)

و هکذا خداند (جل وعلا شانه) در آیهٔ مبارکه دیگری جهت اثبات قرب ، منزلت و فضیلت که آنحضرت (ﷺ) درنزد خداوند دارد ، ایمان آوردن بوی را متصل و نزدیک بمع ایمان آوردن بخود وبه قران خود ذکر مینماید چنانچه فرموده است :
(فَآمِنُوْا بِاللهِ وَ رَسُوْلِهِ وَالنُّوْرِ الَّذِيْ أَنْزَلْنَا) (٤)

ترجمه : ـ پس ایمان آرید به الله و به رسول او ، وبه آن نور یکه (قران)فروفرستادیم (بروی) . وایضاً خداوند تبارک و تعالی در جای دیگری اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود را

---

(٣)سوره النساء ، آیت‌رقم ۶۹ (٤)سوره التغابن آیت‌رقم ۸

بر مؤمنان فرض گردانیده و عصیان از امر خود و رسولش را حرام و از جمله گمراهی ظاهر و آشکارا وا نمود ساخته است کما قال تعالی :

(وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَامُؤْمِنَةٍ إِذَاقَضَى اللهُ وَ رَسُوْلُهُ أَمْراً أَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ، وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُبِيْناً) . (۱)

ترجمه : - و جایزنیست برای مرد مؤمن ونه برای زن مؤمنه ، چون مقرر کند (حکم کند) خدا و رسول او یک کاری را ، که باشد ایشانرا اختیار در کار ایشان ، و هر که نافرمانی کند خدا ورسول او را ، پس به تحقیق گمراه شد به گمراهی ظاهر و آشکار .

و همچنان خداوند لایزال در سورهٔ احزاب ، تعالیم وارشادات پیغمبر را قدوهٔ حسنه و ذات منبع البرکات رسول‌الله (ﷺ) را پیشوا وبهترین نمونه و مثال نشان داده است که باید مسلمانان به تعقیب او (ﷺ) روان شوند و قدم بقدم از تعالیم

---

(۱)سورة الاحزاب آیت رقم ۳۶ .

معاملات ، تحرکات ، سکنات ، ثبات واستقامت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) از دل و جان پیروی نمایند ، چنانچه میفرماید :

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ، لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَ ذَكَرَاللهَ كَثِيْراً (۱)) .

ترجمه : ـ هر آئینه هست برای شما ، در تعلیم رسول الله ، پیروی نیک ، برای کسیکه میخواهد وامید دارد (ثواب) الله وروز آخرت را ، ویاد میکند خدارا بسیار .

و درجای دیگری خداوند متعال غرض از فرستادن پیغمبران را که اطاعت است بیان میکند که باید بحکم خداوند اطاعت شوند چنانچه خداوند میفرماید :

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُوْلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ (۲))

ترجمه : ـ و نه فرستادیم ماهیچ پیغمبری را مگر برای آنکه اطاعت کرده شود ، بحکم خداوند و حتی اینکه از بعض آیات قرآن کریم استقلال سنت در تشریع معلوم میشود که در مثالهای ذیل توضیح می نمائیم : ـ مثال اول این قول خداوند پاک است که میفرماید :

---

(۱) سوره الاحزاب ، آیت رقم ۲۱ . (۲) سوره النساء آیت رقم ٦٤ .

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَانَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). (۲)

ترجمه : ـ و آنچه بدهد شمارا پیغمبر ، پس بگیرید آنرا وآنچه منع کند شمارا از آن پس بگذارید (بازایستیدومکنید آنرا).

امام شاطبی در موافقات خود ، که ما در اینجا مفهوم کلام ویرا مختصراً نقل می نمائیم گفته است : (نسبت اعطاء (دادن) ونهی (منع)درآیه کریمه فوق بحضرت رسول علیه‌السلام شده واز عمل وی محسوب گردیده است ، پس آنچیز ها نیکه حضرت رسول علیه السلام را ساً بآن امر کرده ویا از آن منع کرده است ، زائد است بر آنچه در قرآن کریم آمده است ، چرا که اگر در قرآن کریم آمده می بود ، حاجت به این او امرنمی بود ، ونه در مخالفت از امر رسول علیه السلام کدام تحذیر و عذاب وارد میشد بلکه نسبت اعطاء و نهی آن تنها به خداوند (جلاوعلاشانه) می شد وحضرت رسول علیه‌السلام السلام محض بحیث مبلغ ومبین آن می‌بود)(۳) این‌بود فشردهٔ کلام امام شاطبی باتصرف در آن .

---

(۲) سوره الحشر ، آیت رقم ۷ .

«۳» انظر: الموافقات ٤/ ١٤ وانظر: علوم‌الحديث ومصطلحه ص ۲۹۷ .

مثال دوم این قول خداوند پاک است :

(لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُوْلاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلَالٍ مُبِيْنٍ) . (۲)

ترجمه : — به تحقیق احسان کرد خداوند «جل وعلاشانه» برایمان داران ، آنگاه که فرستاد در ایشان پیغمبر ی از خود شان ، که میخواند برایشان آیتهای خدارا ، وپاک میکند ایشانرا (ازشرک وحسد وغیره) ، ومی آموزد ایشانرا کتاب وحکمت (سخن سودمند که سنت است) واگرچه بودند پیش از این در گمراهی آشکارا .

از این قول خداوند پاک معلوم میشودکه وظیفهٔ حضرت رسول علیه السلام تلاوت ورساندن آیات قرآن کریم بمردم و پاک ساختن آنها از شرک وغیره قبایح و تعلیم قرآن وتعلیم - حکمت (سنت) است ، چنانچه اکثریت محققین علماء فرموده اند که مراد ازحکمت در این آیت ، غیر از قرآنکریم یکشی دیگری است ، که آن عبارت ازمجموعه همان احکام و مقاصد شرعی اسرار وتعالیم اسلامی است که خداوند بغیر از قرآن رسول

«۲» سوره آل عمران آیت رقم ۱۶٤ .

خودرا بآنها اطلاع داده است . و طوریکه قبلا گذشت که خداوند متعال اطاعت رسول خود را بالای مردم فرض ومتابعتش راحتمی دانسته است ، ودراین آیه مبارکه چون از یک طرف خداوند پاک به نسبت بعثت رسول علیه السلام درمیان مؤمنان به تعلیم کتاب (قرآن) وتعلیم حکمت برایشان منت واحسان گذاشته است و ازطرف دیگر تعلیم حکمت رامعطوف ومقرون به تعلیم کتاب ذکر نموده است، که این عطف و اقتران مقتضی مغایرت است ، پس امکان ندارد که مراد از حکمت غیر از (سنت) آنحضرت علیه السلام چیزی دیگری باشد، که اطاعت در آن برمردم فرض ومتابعتش حتمی بوده باشد ... این بودنظر جمهور محققین ، باتصرف در آن . (١)

مثال سوم آن این قول خداوند است که میفرماید:
(فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ . . . الایه)
ترجمه وتفصیل آن قبلاً گذشته است .

جمهور علماء گفته اند که مراد از امر حضرت رسول در این آیه کریمه عبارت ازهمان سنت وی (ﷺ) است که در

«١»انظر کتاب: دفاع عن الحدیث النبوی ص٤٣ وعلوم الحدیث و مصطلحه ص٣٠٣ .

قرآنکریم صراحتاً ذکرش نیامده است ، واین مشابه به این قول خداوند است ، که الله تبارک وتعالی مؤمنانرا امر فرموده ، که درصورت بروز کدام اختلاف ونزاع میان ایشان و (اولوالامر) که آیا این حکم ، موافق ویامخالف با حکم خداورسول است و یاخیر ، موضوع خلاف خودها راجهت رفع نزاع به کتاب خدا ـ و سنت رسول الله ﷺ راجع ساخته و به ذریعه آن حل و فصل نمایند چنانچه میفرماید :

(یٰأَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا أَطِیْعُوا اللهَ وَأَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِیْ شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُوْلِ ، إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ)(۱) .

ترجمه : ـ ای کسانیکه ایمان آورده اید ، اطاعت کنید خدا واطاعت کنید پیغمبر را و (اطاعت) کنید صاحبان حکم را (یعنی آمرین خودرا) پس اگر اختلاف کنید در چیزی (شما و امراء تان) پس باز گردانید آنرا بسوی (کتاب) خدا و(سنت) پیغمبر ، اگرهستید که ایماندارید بخدا وروز رستاخیز وجزاین نیست که ردنزاع (اختلاف) بسوی خدا عبارت از رجعت دادن موضوع خلاف است بسوی کتاب خدادردرجهٔ اول ، ودرصورت

«۱» سوره النساء آیت رقم ۵۹ .

نیافتن موضوع خلاف درکتاب خدا، ردنزاع است بسوی رسول خدا که عبارت ازرجعت دادن موضوع خلاف است بسوی سنت آن حضرت محمد ﷺ بعد از وفاتش، و وجود موضوع خلاف در سنت و عدم وجودش صراحتاً درقرآن، خودبخود استقلال سنت را درتشریع افاده میکند .

و همچنان از تکرار لفظ اطاعت در (أَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ) در حصه حضرت رسول علیه السلام و عدم تکرار لفظ اطاعت درحصه (اولی الامر) استقلال سنت در تشریع معلوم میشود زیراکه هدف ازاین تکرار فهماندن مومنان است باینکه اطاعت کامل آنحضرت علیه السلام در تمام آنچیزهائیکه امرمیکندبطور مستقل واجب است . (۱)

دوم : سنت و اجماع :

درینجا میخواهیم برخی ازهمان احادیث، اقوال صحابه ومجتهدین را ذکر نمائیم که دال برحجت بودن سنت و دال بر مرتبه و مکانت آن در تشریع باشد :

«۱»انظرعلوم الحدیث ص ۲۹۸ و السنه قبل التدوین ص ۷۸ و معرفة السنن و الاثار ص ۱۹

حدیث اول : ـ از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که حضرت رسول علیه السلام فرمود :

(تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوْا مَاتَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا : كِتَابَ اللهِ وَسُنَّتِيْ)(١٠) رواه الحاکم فی المستدرک وغیره .

ترجمه حدیث : ـ گذاشتم درمیان شما دوچیزرا ، هرگز گمراه نمیشوید، مادامیکه چنگ بزنید بآن هردو (یعنی ازصدق دل بآنهاعمل کنید) ، که کتاب(قرآن) خداوسنت من است.

حدیث دوم : ـ ابو داود در سنن خود از مقداد بن معدیکرب ازحضرت رسول علیه السلام راویت میکند که حضرت رسول فرمود :

(أَلَا إِنِّيْ أُوْتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ ، يُوْشِكُ رَجُلٌ مِنْكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيْكَتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيْثٍ عَنِّيْ فَيَقُوْلُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللهِ تَعَالَى فَمَا وَجَدْنَا فِيْهِ مِنْ حَلَالٍ اِسْتَحْلَلْنَاهُ وَمَاوَجَدْنَا .

فِيْهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ ، أَلَاوَإِنَّ مَاحَرَّمَ رَسُوْلُ اللهِ مِثْلُ الَّذِيْ

«١٠» انظر: جامع بيان العلم وفضله ٢/١٨٠ - والسنه قبل التدوين ص ٧٧ و دفاع عن الحديث النبوى ص ٤٦

حَرَّمَ اللهُ) . (۱)

ترجمه : - آگاه باشید ، هرآئینه برای من کتاب (قرآن) ومثل آن به همراهش (ازسنت) داده شده است قریب وآمدنی است که یک مردی از(میان)شما(پیداشود)، درحالیکه برچوکی خودتکیه زده است ، و بیک حدیثی از حدیث من سخن میزند ، پس میگوید در میان ما وشما کتاب خدا است ، پس آنچه یافتیم در آن (قرآن) از (جمله) حلال ، حلال میشماریم آنرا ، وآنچه یافتیم در آن (قرآن) از (جمله) حرام ، حرام میگردانیم آنرا ، (در اخیر گفت حضرت رسول‌الله) آگاه باشید و به تحقیق آنچه حرام گردانیده رسول خدا ، مثل آنست که حرام گردانیده است خداوند پاک (یعنی فرق ندارند) .

از حدیث مذکور صراحتاً استقلال سنت در تشریع وحجت بودن آن معلوم میشود ، زیراکه برای حضرت علیه‌السلام در پهلوی قرآن کریم (که وحی جلی خداوند است) مثل آن نیز

---

(۱) سنن ابن ماجه ۱/۵ - البیهقی ۱/۶ - والدارمی ۱/۰٤ والسنه قبل التدوین صفحه ۷۸ والمعرفه السنن والاثار صفحه ۱۹ .

بهمراهش داده شده که (وحی خفی) است، و عبارت ازسنت مطهرهٔ رسول علیه السلام است.

حدیث سوم : - وقتیکه حضرت پیغمبر علیه السلام برای حضرت معاذ ابن جبل (رضی الله عنه) که بسوی یمن روانه اش مینمود تا تعالیم اسلامی رادر بین اهل یمن پخش وطبق هدایات و اوامرشریعت میان شان قضاوت نموده و امور شانرا تنظیم سازد گفت :

(كَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عُرِضَ لَكَ قَضَاءٌ قَالَ: أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَى، قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللهِ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُوْلِ اللهِ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُوْلِ اللهِ قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي لَا آلُو، قَالَ فَضَرَبَ رَسُوْلُ اللهِ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُوْلَ رَسُوْلِ اللهِ لِمَا يَرْضَى رَسُوْلُ اللهِ). (۲)

ترجمة : - چه گونه (عمل) میکنی، اگر برای تو یک

---

(۲) امام ترمذی در ابواب احکام تحت باب (ماجاء فی القاضی کیف یقضی) تخریج نموده است وهکذا امام بیهقی در(المدخل) و ابن سعد در (الطبقات) ذکر نموده اند. **انظر : دفاع عن** الحدیث النبوی صفحه ٤٦ .

حکمی عرضه شود ـ گفت (حضرت معاذ رضی الله عنه) ، حکم وفیصله میکنم (مطابق) آنچه در کتاب خدا است ، گفت (حضرت رسول الله ﷺ) پس اگر در کتاب خدا نباشد (در کتاب خدا حکم آنرا نیافتی صراحتاً) ، گفت(حضرت معاذ رضی الله عنه)پس حکم میکنم (مطابق) به سنت رسول خدا ، گفت (حضرت رسول الله ﷺ پس اگر در سنت رسول الله ﷺ نباشد گفت حضرت(معاذ رضی الله عنه)اجتهاد میکنم برأی خود ، و(دراین مورد)صرفه نمیکنم ،گفت(حضرت معاذ رضی الله عنه)پس زد حضرت رسول الله ﷺ دست خود بر سینه من(یعنی بادست مبارک خود مرادرسینه زد)و گفت(حضرت رسول علیه السلام)،جمله ستایش ها(خاص) مرخدای راست،آن ذاتیکه توفیق داد (ورهنمائی نمود) رسول (فرستاده) ، رسول خدا را برای «انجام» آنچه خوش وراضی میسازد رسول الله را .

از این حدیث شریف هم استقلال سنت و حجت بودن آن و هم مرتبهٔ آن که بعد از قرآن کریم است صراحتاً معلوم میشود .

حدیث چهارم : ـ از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در (کتاب القضاء) آمده است که حضرت وی برای قاضی شریح مکتوب فرستاد و برایش چنین هدایت داد :



(أُنْظُرْ مَاتَبَيَّنَ لَكَ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَىٰ ، فَلَاتَسْئَلْ عَنْهُ أَحَدًا، وَمَالَمْ يَتَبَيَّنْ لَكَ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَىٰ ، فَاتَّبِعْ فِيهِ سُنَّةَ رَسُوْلِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَام . (١)

ترجمه : - ببین (وجستجو کن) آنچه ظاهر شد برای تو (یعنی یافتی آنرا) در کتاب خداوند تعالی ، پس هیچکس را از آن پرسان مکن (مطابق آن عمل کن) و اگر در کتاب خدا برایت ظاهر نشد (ونیافتی درآن) پس متابعت کن در آن سنت حضرت رسول علیه‌السلام را .

وهمچنان تمام صحابه کرام و تابعین بهمین منوال عمل نموده‌اند ، که اگر کدام حکمی رادرکتاب خداوند(جل‌وعلاشأنه) نمی‌یافتند ، به سنت مطهرۀآنحضرت علیه‌السلام مراجعه‌میکردند گویا در حقیقت اجماع تمام صحابه و تابعین وأئمۀ مجتهدین بر این منعقد شده‌است ،چراکه آنها میفهمیدند که هر آئینه‌بحضرت رسول علیه السلام داده شده قرآن و مثل آن از سنت بهمراه قرآن که هردوی شان وحی الهی وسرچشمۀ علــم و فیوضات

---

(١) انظر : الجزء الاول فی علوم الحــدیث ، لمصطفی امین ابراهیم التازی صفحه ١١٥ .

ربانی است (۲)

بناً از دلائل فوق‌الذکر بخوبی واضح میگردد که سنت آنحضرت ﷺ یک اصلی ازاُصول و یک حجتی از حجج تشریع بوده که در مرتبهٔ دوم بعد از کتاب الله که اتفاقاً اصل اول و یامصدر اول تشریع شمرده شده است قرار دارد ، چراکه‌فهم قرآن کریم و بیان معانی وأهداف آن کماحقه بدون سنت ممکن و میسر نیست که فهمیده شود ، وهمین سنت فعلی ، قولی و تقریری آنحضرت علیه السلام است که نصوص قرآن کریم‌راتفسیر معنی و اهداف آنرا بیان و عام آنرا خاص و مطلق آنرا مقید ومشکل آنرا واضح و مبهم آنرا تعیین و مجمل آنرا تفصیل و منسوخ آنرا تمییز و أحکام آنرا استنباط و بیان میکند .

یعنی سنت در حقیقت یک تطبیق عملی قرآن است ، چرا که حضرت رسول علیه السلام عالمترین همه مردم بمعـــانی و اهداف قرآن میباشد ، و تاانسان قرآن‌پاک‌را لفظاً، معناً ، حکماً دلالتاًواشارتاً وغیره نفهمد، چگونه‌میتواند که به‌احکام وهدایات

---

(۲) المصدرالسابق ۱۱۵/۱

آن عمل کرده و در حیات خویش و جامعهٔ اسلامی تطبیق نماید چنانچه امام صاحب أو زاعی در شرح این قول خود :
(الْكِتَابُ أَحْوَجُ إِلَى السُّنَّةِ ، مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ)(١)
گفته است که مقصد من از ذکر این قول تعلیم و فهماندن مردم است باینکه عالمترین تمام مردم به معانی و أهداف قرآن کریم حضرت رسول أمین صلوة الله و سلامه علیه است ، زیرا که وی هیچگاه طبق خواهشات نفسی خود سخن نمیگوید ، مگر چیزی که میگوید وحی است که از جانب خداوند (ج) برایش آمده است .

و به سبب همین فهم دقیق و درک عمیق آنحضرت علیه السلام از قرآن کریم بود که تمام هدایات و ارشادات قرآن کریم را بواسطه سنت قولی ، فعلی و تقریری خود قدم بقدم تطبیق و جامه عمل پوشانیده است ، گویا در حقیقت خلق ، سلوک و کردار آنحضرت علیه السلام قرآن کریم بود ، چنانچه حضرت عایشه (رضی الله عنها) در جواب سائلی که از اخلاق آنحضرت صلی الله علیه و سلم از نزدش سوال کرد چنین فرمود .

(١) انظر : جامع بیان العلم ٢/ ١٩١ و قبلاً ترجمه شده است .

(و کان خلقه القرآن)(۱) یعنی و بود اخلاق سلوک و کردار آنحضرت علیه السلام مطابق قرآن پاک ، یعنی وی بمنزله قرآن متحرک بود که تمام احکام و هدایات قرآن در حرکات ، سکنات اقوال ، افعال و تمام دار مدار زندگی اش مشاهده شده وزرهٔ از آن خلاف رفتاری نمینمود .

لذا بنا بر این قدر منزلت رفیع علمی و فهم دقیق اسرار و مفاهیم قرآنی و فیوضات ربانی که نصیب آنحضرت علیه السلام گردیده و به سنت مطهرهٔ خویش مشکل قرآن را بیان و مجمل آنرا تفصیل و فهم آنرا بما از هر ناحیه سهل و آسان ساخته است هیچ جای شک و تردیدی باقی نمیماند که سنت آنحضرت بعد از قرآن در مرتبه دوم نبوده و هم حجتی از حجج تشریع نباشد ، بلکه هم حجت و هم در مرتبهٔ دوم قرار دارد .

و البته که این بیان معانی قرآن و تفصیل اجمال و توضیح مشکل ، تبلیغ و رساندن آن بمردم که از وظایف عمده و اساسی آنحضرت علیه السلام شمرده شده است ، که به نسبت

---

(۱) - انظر : سنن ابن ماجه الاحکام عن عایشه (رض) ۲/۷۸۲

اینکه چون قرآن پاک یک کلام معجز ، مؤجز و محکم خداوندی است ، که تمام اصول عامه وقواعد کلی ـ ، أحکام و قضایا را ذکر نموده ، و به تفاصیل أحکام و جزئیات أمور مشرحاً نه پرداخته است چنانچه خداوند کریم فرموده‌است:

(یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ .(۱)

ترجمه : ای پیغمبر (ص) برسان (بمردم) آنچه بر تو نازل شده از جانب پروردگارت ، و اگر چنین نکردی (قرآن‌را بمردم نرساندی) ، پس تو نرسانیدی هیچ پیغام اورا ، وخدا حفاظت میکند ترا از مردم (از دشمنانت در رساندن قرآن) .

و چون قبلاً اشاره نمودیم که چون قرآن پاک یک کلام معجز و مؤجز خداوندی است که به تفاصیل أحکام وجزئیات أمور نه پرداخته است ، بناء از همین جا است که خداوند(ج) متعال پیغمبر خود را مبین و توضیح کننده معانی و مقاصد قرآن گشتانده‌است ، و بلکه این بیان معانی و توضیح مفاهیم قرآن کریم را از وظائف أصلی و أساسی آنحضرت صلی الله علیه‌وسلم

---

(۱) ـ سورة المائدة آیت رقم ٦٧

سمرده است چنانچه خداوند کریم میفرماید :
وَ أَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُوْنَ .(۱)

ترجمه :- و فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را ، تا بیان کنی برای مردم ، آنچه فرستاده شده بسوی شان و شاید ایشان فکر کنند و همچنان میفرماید :
(وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ إِلاَّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِیْ اخْتَلَفُوْا فِیْهِ ، وَهُدًی وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُوْنَ)(۲).

ترجمه : - و فرو نیاوردیم بر تو (و نازل نکردیم بر تو) کتاب (قرآن) را ، مگر برای اینکه بیان کنی برای ایشان آنچه در آن اختلاف کردند ، و راه راست (هدایت) ، رحمت و بخشایش است ، برای قومیکه ایمان می آورند .

و حالا میخواهیم که جهت توضیح این مطلب که سنت مطهرهٔ آنحضرت علیه السلام نصوص قران کریم را تفسیر نموده معانی و اهداف آنرا واضح میسازد امثله چند را به سبیل مشت نمونهٔ خروار ذکر نمائیم .

از جمله این امثله یکی هم آیت سرقت است که سنت

---

(۱) سوره النحل آیت ٤٤ و انظر دفاع عن الحدیث النبوی ص ٤٣ . (۲) - سوره النحل آیت رقم ٦٤ .

آنحضرت مطلق این آیت را مقید میسازد چنانچه خداوند متعال فرموده است :

(وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا ، جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللهِ)(۱)

ترجمه : - و مرد دزد و زن دزد ، پس ببریددستهای ایشان را ، جزای آنچه بعمل آورده (جهت جزای ارتکاب این عمل قبیح شان) ،عبرتی‌است‌ازجانب‌خدا (ج) (عقوبتی است از طرف پروردگار تا به وی‌ودیگران مایه‌عبرت‌باشد .

در این آیت مبارکه قطع دست مطلق ذکر شده که نه موضع قطع دست که از کجا قطع شود و نه اینکه دست راست باشد و یا چپ و نه اندازه مال مسروقه که در آن قطع لازم میشود معلوم گردیده است ، لذا حضرت رسول علیه السلام این اطلاق قرآن کریم را به فعل‌خود مقید ساخت، و درزمانیکه سارق برایش آورده شد دست راست او را از بند کف قطع کرد چنانچه از عمرو بن شعیب روایت شده است :

---

(۱) - سوره المائده آیت رقم ۳۸.

(وَ قَدْ فَعَلَ ذٰلِکَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّیَ اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَ مَا اُوْتِیَ بِسَارِقٍ فَقَطَعَ يَدَهُ مِنْ مَفْصَلِ الْکَفِّ) .(۱)

و هم اندازهٔ مال مسروقه بیان شد که به اندازهٔ نصاب باشد .

و همچنان از جمله امثله که سنت آنحضرت مجمل قرآن کریم را تفصیل می کند ، مثال آن درعبادات واحکام یکی صلاة (نماز) است ، که خداوندنماز را برمؤمنان فرض گردانیده بدون اینکه بیان کرده باشد اوقات نماز وعددرکعات آنراطور واضح چنانچه خداوند فرموده است : (وَأَقِیْمُوا الصَّلٰوۃَ وَاٰتُوا الزَّکَاۃَ) . یعنی برپاکنیدوقائم سازید نماز را وبدهید زکاة را .

بناءً حضرت رسول اکرم (ﷺ) این اجمال را بفعل خود جهت تعلیم مؤمنان کیفیت نماز وعددرکعات و اوقات آنرابیان نموده وچنین گفته است :

---

(۱)- انظر سبل السلام ٤/٢٧ و ٢٨ - و انظر السنة قبل التدوین ص ٢٦

(صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي «۱») . یعنی بخوانید نماز را مثلیکه دیدید مرا ، که نماز میخوانم .

ومثال دوم آن زکاة است ، که خداوند پاک زکاة را بر مؤمنان فرض گردانیده بدون اینکه بیان کرده باشد نوع أموال عروض ، زروع واندازهٔ نصاب زکاة و مدت وجوب آنرا ، لذا حضرت رسول علیه‌السلام خصوصیت این مال را بیان و اندازهٔ نصاب وگذشتن مدت یکسال برآن راتعین نموده است .

ومثال سوم آن حج‌خانه خدا است ، که بر مؤمنان فرض گردانیده شده است ، بدون اینکه مناسک حج و کیفیت عمره‌را بیان کرده باشد ، چنانچه خداوند (جل‌وعلاشأنه) فرموده است: (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ «۲») . یعنی تمام‌کنید(اداکنید) حج وعمره راخاص برای خدا .

اما حضرت رسول علیه‌السلام تمام‌کیفیت آنرا فعلاًوقولاً

---

(۱) اخرجه البخاری ۱ / ۱۲۵ - والدارمی ۱٤۸ - وانظر : السنة قبل‌التدوین ۲۵ .

(۲) سورةالبقرة آیت رقم ۱۹٦

بیان نموده وچنین فرموده است :

(خُذُوا عَنِّیْ مَنَاسِکَکُمْ «۱») . یعنی بگیرید و بیاموزید از من مناسک خودرا (مناسک حج وعمره را) .

و همچنان ازجملهٔ أمثله که سنت مطهرهٔ آنحضرت (ﷺ) (عام) قرآن‌کریم‌را (خاص) میگرداند ، این‌قول‌خداوند پاک‌است:

(یُوْصِیْکُمُ اللهُ فِیْ أَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ «۲») .

یعنی حکم میکند شما را خداوند ، در حق اولادتان ، که مرد راست بمانند حصه دوزن ، یعنی یک پسربدودخترحساب‌میشود درحصه میراث .

وچون این حکم خداوند عام است در وراثت تمام‌أولاد که أولاد از آباء وأمهات خود میراث میبرند ، اماسنت حضرت رسول علیه‌السلام این‌عام قرآن‌کریم راخاص ساخت باینکه‌مورث (کسیکه از وی میراث میماند یعنی میت) باید غیر انبیاء باشد زیرا که از أنبیأ علیهم‌السلام ، بقول حضرت پیغمبر علیه‌السلام میراث برده نمیشود - چنانچه فرموده است :

«۱» اخرجه مسلم ۹٤۳/۲ وانظرالسنة قبل‌التدوین ۲۵ .

«۲» سورة النساء آیت رقم ۱۱ .

(نَحْنُ مَعَاشِرَ الأَنْبِيَاءِ لَانُوْرَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ «۱» .) یعنی ماجماعت أنبیاه به میراث‌برده نمیشویم (ازماجماعت انبیاه میراث برده نمیشود) آنچه گذاشتیم (به عقب خودها ازمال بعدازوفات) صدقه است (نه موروثه) .

وهکذا خاص ساخت حضرت رسول علیه‌السلام وارث را ازعموم آیت میراث ، به اینکه وارث مذکوربایدکه قاتل‌مورث خود نباشد ـ والازجراً ازمیراث محروم میشود، چنانچه حضرت رسول علیه‌السلام فرموده است :

(لَا یَرِثُ القَاتِلُ «۲») . یعنی قاتل میراث نمی برد .

وهمچنان ازجمله أمثله این هم است‌که خداوند پاک‌حلال گردانیده صید (شکار) بحررا ، در جمله آن چیزهایکه ، حلال گردانیده است ازطیبات چنانچه میفرماید :

«۱» انظر: فتح الباری ۲۸۹/٦ و ۳۳۵ ومسند احمد ۵۸/۱ او ٦۰ ۱ - والسنة‌قبل‌التدوین ۲۵ .

(۲) اخرجه‌الترمذی فی‌کتاب‌الفرایض -واخرجه ابن ماجه فی کتاب‌الفرائض وکتاب‌الدیات .

(أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ «۱») . یعنی حلال گردانیده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن منفعت است برای شما .

وخداوند حرام گردانیده گوشت میته (خود مرده) را ، در آنچیزهائیکه حرام گردانیده از خبائث ، باین قول خود :
(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ) «۲»
یعنی حرام گردانیده شده برشما ، (گوشت) حیوان خود مرده و خون (دم مسفوح) وگوشت خوک وآنچه نام غیرالله هنگام ذبح آن یاد کرده شود .

ولکن تصریح نکرده خداوند درحصه میته بحر ، پس حکم آن مشکل شد که آیاگوشت میته بحرحلال است یاحرام ، لذا از همین جهت حضرت رسول علیه السلام خاص ساخت میته بحررا به اینکه گوشت آن حلال است واستثناء کرد آنرا ازحکم عام آیت مذکور که حرمت گوشت میته بود ، باین قول مبارک خود درحصه بحر :

---

(۲) سورة المائده آیت رقم ۹۶ . سورة المائده آیت رقم ۰۳ .

۲ ـ سوره المائده آیت رقم ۰۳

(هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ وَالْحِلُّ مَيْتَتُهُ «۱») . یعنی بحر، آبش پاک است و میتهٔ آن حلال است .

و حضرت رسول علیه‌السلام مؤکد ساخت ، این تخصیص را بقول خود دریک حدیث دیگری چنانچه فرموده است :

(أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ فَالسَّمَكُ وَالْجَرَادُ وَأَمَّا الدَّمَانِ فَالْكَبِدُ وَالطِّحَالُ «۲») .

ترجمه : - حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است: حلال گردانیده شده برای ما (خوردن گوشت) دومیته (خودمرده) ودو (نوع) خو ن ، پس هرچه دومیته است ، پس (عبارت از) ماهی وملخ است ، و اماهرچه دوخون است (عبارت است از) جگروتلی . (ومراد ازجگرسیاهی جگراست که از خون تشکیل گردیده است وبه پښتوآنرا ینه میگویند وسفیدی آنرابنام سکی یاد میکنند ومراد ازتلی یک توته سیاه چپات علیحده پر خون

«۱» اخرجه ابوداود ۱/۵٤ والدارمی ۱/۱۵۱ -والنسائی ۱/٤٤ وابن ماجه ۱/۱۳٦ واحمد ۲/۲۳۷ - وانظرعلوم‌الحدیث ومصطلحه ۲۹٦ .

«۲» انظر:سبل السلام ٤/۷٦ - وعلوم‌الحدیث ۲۹٦ .

دیگری است که به پشتو آنرا توری میگویند) .

وسنت مطهرهٔ آنحضرت علیه السلام برعلاوهٔ که معانی و اهداف قرآن را بیان و اجمال آن را تفصیل و مطلق آنرا مقید و عام آنرا خاص و مشکل آنرا آسان میسازد ، واحیاناً سنت (چنانچه قبلاً به آن اشاره شد) در شرع یک حکم جدیدی را که قرآن به آن تصریح نکرده است بمیان می آورد .

مثلاً : ـ خداوند در قرآن پاک تنها جمع شدن دربین دوخواهر را درنکاح حرام قرارداده است نظربه این قول خود :

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ .... الاية). (۱)

یعنی حرام گردانیده برشما ، مادران شما و دختران شما و خواهران شما وعمه های شما و (حرام است) اینکه جمع کنید میان دو خواهر یعنی در نکاح .

و خداوند بعد از اینکه تمام محرمات نساء را ذکر می نماید ، در آیت مابعد آن چنین میفرماید :

---

(۱) سورة النساء آیت رقم ۲۳

(وَ أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوْا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسَافِحِيْنَ) . (۲)

یعنی و حلال کرده شده برای شما ، ماسوای زنان مذکور بشرطیکه طلب کنید بمالهای تان (مهربدهید) ، در قید نکاح آوردگان ، نه زنا کنندگان .

و اما حضرت رسول علیه السلام بادر نظر داشت علت حرمت جمع دو خواهر در نکاح که قطع صله رحمی دربین اقربا بوده جهت موجودیت این علت وحفظ این صله رحمی میان شان جمع شدن یکزن را بهمراه عمه و یا خاله اش در نکاح حرام گردانیده و چنین فرموده است :

(لَاتُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَاالْعَمَّةُ عَلَى بِنْتِ أَخِيهَا، وَلَا الْمَرْأَةُ عَلَى خَالَتِهَا وَلَاالْخَالَةُ عَلَى بِنْتِ أُخْتِهَا) (۳)

ترجمه : ـ نکاح کرده نشود یکزن بر عمهٔ خود ، و نه عمه (نکاح کرده شود) بر دختر بردارش ونه یکزن (نکاح کرده شود) برخالهٔ خود ونه خاله (نکاح کرده شود)بردختر

---

(۲) سورة النساء آیت رقم ۲٤ .

(۳) اخرجه النسائی ٦/۷۹ و ۸۰ - و ابن ماجه ۱/٦۲۱ وابو داود ۲/۳۰۳ - ومسلم بشرح النووی ۳/٥٦۲ .

خواهرش . وامام شاطبی در موافقات خود گفته است :

در سنت حضرت رسول علیه السلام أشیاء زیاد مذکور است که در قرآن بآنها تصریح نه شده است ، مانند تحریم گوشت خرهای خانگی و تحریم گوشت هر صاحب دندانهای تیزازدرندگان چهارپای، و درندگان نول تیز از پرندگان، چنانچه حضرت رسول فرموده است :

(أَلَا لَا يَحِلُّ لَكُمُ الْحِمَارَ الْأَهْلِي وَكُلَّ ذِيْ نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ) (۱)

ترجمه : . آگاه باشید ، که حلال نیست برای شما (خوردن گوشت) خرهای خانگی و (خوردن گوشت) تمامی (حیوانات) صاحب نیش (صاحب دندان نوک تیز پاره کننده) ازدرندگان .

امام ابن القیم الجوزیة درکتاب خود (اعلام‌الموقعین) تقریباً صدصفحه را ازهمین گونه امثله تحریم داشته که تنها در سنت حکم آن ذکر شده و درقرآنکریم به آن تصریح نه شده است که مادر، اینجا بطور مثال چند نمونه آنرا مختصراً ذکرمیکنیم.

---

(۱) اخرجه الدارمی فی سننه تحت باب : السنة قاضية على الكتاب ۱/ ٤٠ - وابن حبان فی صحیحه ۱/۱٤۷ و أبو داود ٤/۲۷۹ وانظر معرفة السنن والاثار للبیهقی ۱۹ .

مثلاً نوشته است که قرآنکریم به جلد « دره زدن» زانی غیر محصن (مجرد ـ کسیکه زن نداشته باشد) امر نموده است و زیاد کرده است سنت تغریب (جلاوطنی) اورا و دیگراینکه قرآنکریم امر کرده است بر ادا ی عبادات ، ولکن سنت شرط گردانیده جهت صحت آن نیت را کما قال علیه السلام :

(إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَاتِ وَ إِنَّمَا . . . الحدیث) یعنی جز این نیست که اعمال به نیت تعلق دارد . (و ثواب وعقاباعمال برنیت فاعل آن مرتب میگردد) وهکذا امر کرده قرآن پاک بگرفتن صوم و اداء کردن نماز مطلقاً. ولکن منع کرده است سنت آنحضرت ﷺ صحت آنها را از حائضه . و همچنان مسح برخفین (موزه‌ها) درقرآن نیامده و به سنت‌ثابت شده است. و همچنان درقرآن آمده است .

(خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً) یعنی برای استفاده شما پیدا کردم تمام آنچه درزمین است. و اما سنت مطهر آنحضرت علیه السلام ازپوشیدن ابریشم خالص (طبعی) مردان را نهی کرده است، و هکذا ازفرش ساختن آن منع آمده است. وهمچنان سنت نهی کرده است ازخوردن ونوشیدن درظروف طلا و نقره ونهی کرده از نکاح متعه ونهی کرده ازصیدمدینه ، وعدم‌میراث

کافر ازمسلم‌وعدم میراث قاتل وغیره وغیره صدهامسائل‌دیگری راذکر نموده که از جهت اختصار ازذکرآنهاصرف‌نظرگردید.(۱)

وهمچنان از عبدالرحمن بن یزیدروایت شده که وی درموسم حج یکنفر (محرم) را دید که کالا ی مخیط (دوخته شده) پوشیده است، ویرا ازاین کار منع کرد وبرایش گفت که درلباس احرام، به‌سنت حضرت نبی علیه السلام عمل کن ، پس محرم مذکور به عبدالرحمن گفت که‌دلیل بیار بمن یک‌آیتی از قرآن را که دلالت به کشیدن لباسم بکند ، پس‌عبدالرحمن ندید دلیل بهتر ازاینکه قرأت کندبروی این قول خداوندپاک را :

(وَمَاآتَاكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوهُ وَمَانَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا)(۲)یعنی‌برایش فهماند که کشیدن کالای مخیط و بستن احرام به سنت حضرت پیغمبرعلیه‌السلام ثابت شده است ، واطاعت‌وی باین قول‌خداوند بر ما فرض است

وهکذا ابن عبدالبر ازعمران بن حصین (رضي الله عنه) روایت کرده است‌که اوگفت برای یکنفریکه میگفت: - من اراده ندارم که احکام‌را غیراز قرآن کریم بگیرم :

«۱» انظر : اعلام الموقعين ۲ / ۲۸۰

«۲»سورةالحشرآیت‌رقم۸-وانظر:علوم‌الحدیث‌ومصطلحه‌ص۲۹۲

(إِنَّكَ إِمْرُؤٌ أَحْمَقُ ، أَتَجِدُ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَى الظُّهْرَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ لَايُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ ثُمَّ . . الخ) (١)

یعنی به تحقیق تو مردی احمقی هستی ، آیا یافته میتوانی در کتاب خدا (قرآن) نماز پیشین را چهار رکعت ، که درآن قرائت بجهر خوانده نمی شود ، پس از آن شمار کرد برایش بعض احکام نماز ومقادیر زکاة و امثال اینها را (که مبهم و مجمل ذکر شده بود وحاجت به بیان و تفصیل داشت) پس گفت برایش ، آیا می یابی اینها را در کتاب خدا مفسر و بیان شده ، بدرستیکه کتاب خدا مبهم و مجمل ذکر کرده اینها را ، وبه تحقیق که سنت حضرت رسول علیه السلام تفسیر و بیان میکند آنهارا .

وهکذا حضرت طاؤس بن کیسان که از جملهٔ اکابر تابعین ومشهور ترین راویان حدیث است دو رکعت نفل را بعد از نماز عصر میخواند ـ حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما) که یکی از صحابه جلیل القدر است برایش گفت : (اترکهما)

---

(١) انظر : الموافقات ٢٦/٤ - و جامع بيان العلم ١٩١/٢ ، و كتاب الحديث و المحدثون ص ٢١ . و علوم الحديث و مصطلحه للدكتور الصالح ص٢٩٤ .

یعنی ترک کن خواندن این دورکعت نفل را بعد از نماز عصر پس گفت طاؤس که علت نهی حضرت رسول علیه السلام از خوف اینست که سنت نشود ، وباک ندارد اگر خوانده شود این دو رکعت بدون نیت استمرار . أما ابن عباس رضی الله عنه اصرار مینمود که نهی حضرت رسول علیه السلام از خواندن نماز بعد ازنماز عصر مطلق است ، و تأکید میکرد بااینکه برایش خیار نیست در آنچیزیکه رسول خدا بآن امر و یا از آن نهی کرده باشد و در رد قول طاؤس باین آیه مبارکه دلیل میگرفت : کماقال تعالی :

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَامُؤْمِنَةٍ إِذَاقَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) (۱) ترجمه آن قبلاً گذشته است

علماء متقدمین گفته اند که أثر سنت در توضیح اصول و قواعد کلی قرآن و درک اسرار آن خیلهابزرگ وپر اهمیت است که بدون توضیح سنت فهم قرآنکریم کماحقه ممکن ومیسرنیست و ازهمینجا است . وقتیکه برای مطرف بن عبدالله که از جملهٔ کبار تابعین بود گفته شد که : حدیث مگوئید بما مگر بقرآن

---

(۱) انظر : الموافقات ٤/٢٥ و علوم الحدیث و مصطلحه ص ۲۹۳ .

(از قرآن بما سخن بگوئید نه از حدیث) لذا مطرف بن عبدالله برای شان گفت : قسم بخداوندا ست که ما اراده نداریم که سنت بدل و عوض قرآن شود (یعنی تنها اکتفاء به سنت کنیم و قرآنرا ترک نمائیم) ولکن اراده داریم که بدانیم که کدام کس نسبت به ما عالمتر است بقرآن (بلکه مراد ما از ذکر احادیث بیان وفهم قرآن است ، ودر این شکی نیست که عالمترین همهٔ ما بر معانی و أهداف قرآن ، حضرت رسول علیه السلام بوده است و او به سنت مطهره فعلی ،قولی وتقریری خویش قرآنکریم را بما تفسیر و بیان نموده است) (۱)

محققین علماء گفته اند :- حدیثیکه به صحت رسیده باشد برای تمام أمت مسلمه حجت است وجهت تائید رأی شان به آیات قرآن عظیم الشان (که قبلاً ذکرنمودیم) استدلال گرفته اند ، باینطور که قرآن پاک اطاعت رسول علیه السلام و تسلیم شدن به أوامرو نواهی وی ﷺ را برمؤمنان فرض گردانیده است ، واین آیات واضح وصریح بوده که احتمال هیچ نوع تأویل در آن ممکن نیست ، و مراد از اطاعت رسول علیه السلام ، التزام وتمسک

(۱) انظر : الموافقات ٤/ ٢٦ .

بسنت آنحضرت علیه السلام و عمل نمودن مطابق هدایات آن در مسایل دین عقیده به مکانت سنت ، اعتبار و شمردن آن از اصول تشریع بعد ازقرآن کریم است و همچنان علماء اصول فقه مکانت ومنزلت اولی برای سنت آنحضرت ﷺ بعد از مکانت قرآن عظیم الشان قائل شده اند ، وسنت مطهره وی ﷺ رایک اصلی ازاصول دین ، وحجتی از حجج و احکام تشریع شمرده‌اند.

خلاصه اینکه نظر به دلائلی که از قرآن ، سنت،اجماع اقوال علماء وأئمه‌دین مبین اسلام قبلاًدر مورد اطاعت،محبوبیت علمیت و مکانت آنحضرت ﷺ و در مورد استقلال ومکانت سنت مطهره و پیروی از آن ذکر نمودیم ، اینک بار ثانی به آن دلائل بطور بسیار موجز وفشرده جهت حصول مطلب و نتیجه گیری از این بحث اشاره نموده و میگوئیم که :

بنابراین قدر و منزلت عالی شان‌علمی‌و فهم مقاصدقرآنی ومنبع فیوضات ربانی که نصیب آنحضرت ﷺ گردیده است،لذا ذاتیکه این چنین خصال عالی و صفات کمال انسانی را جامع بوده و خداوند لایزال اطاعت از وی ﷺ را برمردم فرض گردانیده و اطاعت از وی ﷺ را اطاعت از خود شمرده وهم

متصل و یکجا به اطاعت از خود ذکر نموده باشد ، وحتی بقبول اطاعت از أوامر و نواهی وی ﷺ بطور مستقل أمر کرده باشد و هم حضرت وی ﷺ رابیان کننده و مبلغ قرآن خود گردانیده ودر این بیان و تبلیغ قرآن حضرت وی ﷺ رااز هرنوع سهو وخطاء ، وضرراز طرف دشمنان اسلام ، محفوظ نگهداشته باشد تاجائیکه خداوند (جل وعلاشأنه) بیعت با او ﷺ را بعیت با خود دانسته و مردم رااز مخالفت امرش بعذاب أليم ودردناک ترسانده باشد و هم خداوند (جل شأنه) خودش ، حضرت او ﷺ رابه أخلاق بزرگ وبرگزیده ستوده باشد ، کماقال تعالی :

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) . (۱)

یعنی بدون شک که تو آفریده شده ئی برخوی واخلاق بسیارعالی وبزرگ

وهمچنین ذاتیکه تربیه شدهٔ ذات أقدس الهی بوده باشد ، و وی را خداوند (جل و علا شأنه) قدوهٔ حسنه ، شاهد ، داعی الی الله ، بشیر ، نذیر و چراغ روشن برای کافهٔ بشریت انتخاب و اختیار نموده باشد ، چنانچه خداوند (ج) میفرماید :

---

(۱) سوره القلم آیت رقم ٤ .

(يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً)(١).

یعنی ای پیغمبر هر آینه ما فرستاده ایم ترا گواهی دهنده و مژده دهنده و ترساننده و دعوت کننده بسوی (دین) خدا (ج) بحکم او (جل شانه) و چراغ درخشان و روشن و هکذا ذاتیکه عالمترین همه مردم بقرآن بوده و قرار روایت حضرت عایشه (رضی الله عنها) قرآن عظیم الشأن أخلاق وی (صلی الله علیه وسلم) بوده باشد که قدم بقدم هدایات آنرا عملی و در حیات خویش تطبیق نماید و وظیفه اصلی اش بیان و تعلیم قرآن و حکمت (سنت) بوده باشد و در حفظ و فهم قرآن بی اندازه حریص بوده ، و در این مورد ، از هیچگونه اخلاص وفداکاری دریغ نه نموده باشد چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در وقت نزول (وحی) قرآن کریم بالایش ، تلاش وسعی میکرد تا آنرا لفظاً خوب حفظ و کما حقه معانی و أسرار آنرا درک نماید تا بعداً آنرا برای مردم تبلیغ و بیان کند که خداوند متعال این تلاش ، تشویش و دشواری که حضرت رسول علیه السلام

(١) - سورهٔ الاحزاب آیت رقم ٤٥.

در حصهٔ حفظ قرآن و ضبط أحکام و فهم آن احساس میکرد، به نزول این قول مبارک خود رفع نموده و به وی صلی‌الله علیه وسلم اطمینان داده است که قرآن پاک را در سینه أت جای میدهم و هر گاه که بخواهی خواندن و فهم آن برایت سهل و آسان باشد ، کما قال تعالی :

(لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ)(۱).

ترجمه :- و مجنبان (ای پیغمبر به خواندن و تکرار قرآن (خصوصاً در وقت نزول) زبان خود را تا شتابی کنی بآن (که زود بدست آری حفظ و فهم آنرا) هر آئینه بر ما است جمع آن (قرآن) در سینه تو ، و بر ما است اینکه بخوانی آنرا (هر وقتیکه خواهی).

و هکذا خداوند متعال بر علاوهٔ اطمینان فوق ، نظر به لطف بی سابقه و اعتناء کامل و اهتمام خاصیکه بشأن پیغمبر محبوبش داشت ، جهت فهم کامل قرآن پاک و درک أسرار و ضبط تام آن حضرت جبرئیل علیه السلام را مأمور ساخت تا بر علاوه وحی متعارفیکه در طول سال (در اوقات مختلف

(۱) - سورة القیامه آیت رقم ۱۶ .

حسب وقائع و مناسباتیکه) بآنحضرت نبی علیه السلام فرود می آمد ، در هر سال یکماه کامل در شبهای مبارک رمضان قرآن عظیم الشان را بهمراه حضرت رسول علیه السلام مفاهمه و مدارسه نماید چنانچه امام بخاری در صحیح خود از عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) این واقعیت را چنین روایت‌میکند:

(عَنْ ابْنِ عَبَاسٍ قَالَ كَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَ كَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُوْنُ فِي رَمَضَانَ حِيْنَ يَلْقَاهُ جِبْرِيْلُ وَ كَانَ يَلْقَاهُ فِيْ كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ الحديث) .(۱)

ترجمه : - ازابن‌عباس (رضی‌الله‌عنهما) روایت شده‌که گفت : بود حضرت رسول‌خدا علیه‌السلام جوانمردترین (سخی‌ترین)مردم وبودآنحضرت(ﷺ)جوانمرد ترین‌حالت‌اودررمضان‌وقتیکه‌ملاقات میکرد او را جبرئیل علیه‌السلام ، و بود آنحضرت (ﷺ)که ملاقات میکرد او راجبرئیل (علیه السلام) درهرشب ازرمضان، پس مدارسه میکردجبرئیل علیه‌السلام آنحضرت(ﷺ)را قرآن .

---

(۱) اخرجه البخاری ۳/۱.



ومراد ازمدارسه یعنی به‌نوبت‌میخواند یکی بردیگری چنانچه عادت حفاظ است .

واین نیز یک دلیل قوی ومحکم است براینکه حضرت رسول ﷺ کماحقه تمام مقاصد، معانی واسرار قرآنی رادرک نموده بود، ازهمینجا است که سلوک وخلق آنحضرت ﷺ قرآن بود، چنانچه ازحضرت ام‌المؤمنین عائشه‌رضی‌الله عنهاروایت شده:(وَكَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآن) یعنی حضرت‌رسول‌علیه السلام قرآن‌متحرک بود که تمام هدایات‌واحکام این کتاب مقدس‌الهی در تمام، افعال، اقوال‌وکرداروسلوک آنحضرت ﷺ دیده میشدوبه آنهاجامه‌عمل میپوشاند وتمثیل میکرد، چراکه عمل‌کردن بقرآن، ویاتبلیغ وتعلیم آن‌بمردم بدون فهم‌دقیق ودرک اسرارومفاهیم آن‌ممکن‌ومیسر نیست، پس گفته‌میتوانیم که‌حضرت رسول اکرم ﷺ درتمامی‌اقوال، افعال، تقریرات ودارمدار زندگی خویش نبودمگر بمنزلهٔ‌یک معلم‌لایق، وبمنزلهٔ شارح ومربی‌بادرک که‌قرآن‌را بذریعهٔ‌سنت مطهره خودبمردم‌شرح‌وتعلیم مینمود وهم بمنزله یک مرشد ورهنمای بافهم وبااحساس که مردم‌رابسوی راه راست‌وراه‌فلاح ورستگاری دارین هدایت‌و دعوت میکرد، چنانچه خداوند فرموده است :



(وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (۲) .

ترجمه : - وبه تحقیق تو (ای محمد ﷺ) هدایت میکنی (مردم را) بسوی راه راست، راه خدا، آن خدائیکه مراوراست، آنچه در آسمانها است وآنچه درزمین است .

بناءً میگوئیم ذاتیکه، خداوند پاک سنت مطهره وی ﷺ راشرح بیان وتفسیر قرآن خود گردانیده باشد(و أمرطبیعی است که شرح در رتبه و مرتبه خود از متن واصل کرده متأخر میباشد یعنی اول متن موجود میباشد وبازشارح به بیان وشرح آن اقدام میکند).

وهم خود اورا بحیث معلم ،مبین ،رسول وحبیب خود ازبین سائر مردم جهت انجام این وظیفه بسی بزرگ، خطیر وپراهمیت رسالت ، انتخاب واختیار نموده است، ودین مبین اسلام را بوی کامل وبذریعه اش شرقاً وغرباً منتشرساخت ،وهکذارسالت رابوی (ﷺ) خاتمه بخشید پس برای هیچیک مؤمن بادرک وبصیرت جای شک وتردیدی باقی نمیماند که با اینقدر فضائل حضرت پیغمبر مرتبه ومکانت سنت

---

(۲) سورة الشوری آیت رقم ۵۲ .

مطهرهٔاش درمرتبه‌دوم بعدازقرآن نبوده باشد، وهم سنت وی ازجملهٔ یک أصلی ازأصول تشریع ویامصدری ازمصادردین ویاحجتی ازحجج شرع نباشد، چراکه ازیکطرف امرخداوندبرفرضیت اطاعت رسول علیه السلام وبه‌پیروی ازسنتش ولوکه‌طور مستقل بوده وقرآن پاک هم بآن تصریح نکرده باشد، وازطرف دیگر خداوند (جل وعلاشانه) رسول کریم خودراأمربه‌تبلغ، بیان وتفسیر کتاب(قرآن)خودنموده است، تاآنرا بمردم رسانده وبرای شان به‌أقوال، أفعال وتقریرات خویش تفسیرو تعلیم نمایدواین دوأمرخداوند(جل شانه)بخودی خوددلیل قطعی است دراثبات حجت بودن سنت درتشریع وهکذا دراثبات مرتبه ومکانت آن که‌بعدازمکانت کتاب الله درمرتبهٔ دوم میباشد، زیراکه‌به اتفاق تمام علماء وأئمهٔ دین ،قرآن کریم مصدر أول تشریع بوده ودرمقام اول قرار دارد وبعدازآن مقام سنت نبوی است .

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ .

أستاد سید عمر « منیب »

